

متن پرسش

اشکالی که وجود دارد این است که سنخ بحث های استاد طاهرزاده صرفاً به دل می نشیند ولی تطابقی با واقعیات اجتماعی ما ندارد؟ شاید این خاصیت و تمایز رویکردهای فلسفی عرفانی صدرایی و فلسفه غرب است که به همان میزان که انتزاعی و ذهنی است از واقعیات جامعه به دور است (دقیقاً برخلاف فلسفه مادی غرب که در بطن سازوکار حیات اجتماعی بشر حضور جدی دارد.) واقعا چه میزان از مردم ما نوع نگاه استاد طاهرزاده به انقلاب اسلامی را می پذیرند؟ چه میزان نظام مسائل ذهنی مردم جامعه ما می تواند با رویکرد اشراقی استاد به انقلاب ارتباط برقرار کند؟ اگر این مباحث صرفاً یک نظریه پردازی نیست و قرار است به عرصه واقعیات جامعه وارد شود باید مدام ارزیابی شود که آیا مردم عادی کوچه و بازار می توانند با این مباحث ارتباط برقرار کنند؟ اگر نمی توانند یعنی ما به دور از مسائل واقعی جامعه حرکت کرده ایم. با سپاس

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید در هر تاریخی وقتی افقی باز شود و بنا بر آن باشد تمدنی جای تمدنی را بگیرد، در ابتدا به جهت سیطره‌ی تمدنی که حاکم است، ذهن‌های معمولی عموماً در تحقق تمدنی که باید ظهور کند، باور ندارند و آن را دور از واقعیت می‌دانند ولی پایداری و صبر مؤمنین است که زمینه‌ی تحقق تمدن توحیدی را فراهم می‌کند و آنچه در کوچه و بازار مطابق تمدن حاکم، زرق و برق دارد، از رونق می‌افتد. آیا ما در چنین شرایطی نیستیم؟! موفق باشید